

# تصویری از یک فیلم کابینه دکتر کالیگاری (۱۹۱۹)

ساخته: رابرت وینه

کاظم سلطانی

آن وحشت دائمی که همیشه با ماست. آن هراس  
که در برهه‌هایی از زمان، چون کابوسی پایان‌ناپذیر— ما  
را در خود می‌فشرد.

وحشت ما، از نابودی آنچه دوست می‌داریم در  
چنگ آنکه قدرتی لجام‌گسیخته یافته است و ما را به  
زیر سلطه خویش می‌کشد.

روز ما، چون شب. حقیقت ما، چون توهم.

و حتی شادمانی که در ترسی بی‌انتهای، فرو می‌غلند.

وحشت ما، به اینکه، آنچه را می‌بینیم تصویر همان

هراس‌های درونی ماست در ذهنی جنون زده که برای



آرامش خویش، حقیقت را، رویانی می‌پندارد که بس خوفناک است.

\* \* \*

برای کسانی که نخستین بار به خلق آثار ترسناک در سینما دست زده‌اند، بی‌گمان هدفی بالا تر از «ترس» به عنوان لذت و سرگرمی، مد نظر بوده است. آنچه آنان را به ساختن فیلم‌های ترس‌آور و می‌داشته، هراس بشر از قدرت بوده است؛ قدرتی که روح و جسم را به بند می‌کشد و در مسیری می‌کشاند که می‌خواهد. قدرتی که تیرگی بدنبال دارد. تمام محیط اطراف ما، اشیاء، دیوارها، زمین و حتی سرگرمی ما، ترس‌آور می‌شود. همه چیز در مرز اضمحلال قرار می‌گیرد.

\* \* \*

آنچه کابینه دکتر کالیگاری را ماندگار می‌سازد و بی‌همتا، تنها در امتیازش به عنوان نخستین فیلم ترسناک سینما، یا نخستین فیلم کامل اکسپرسونیستی نیست.

کابینه دکتر کالیگاری تجسمی است از هراس‌های عینیت یافته بشر که واقعی نمی‌نماید. اما این تجسم، این تصاویر غیرواقعی، می‌ترساند و بدل به کابوس می‌شود.

\* \* \*

در یک شهر آلمانی، سیرکی وارد می‌شود. در این سیرک جوانی افسون شده و خوابگرد بنام «سزار» که به انقیاد دکتر کالیگاری درآمده به پیشگویی می‌پردازد. دو دوست دانشجو به نامهای «آلن» و «فرانسیس» به اتفاق «جین»، دختری که دلباخته او هستند، در فضای وهم‌آور آنجا چون دیگر مردم اسیر می‌شوند. وحشت سه دوست زمانی به اوج می‌رسد که «سزار» مرگ آلن را تا قبل از طلوع آفتاب فردا باز می‌گوید.

همان شب آلن می‌میرد. فرانسیس که به دکتر کالیگاری مظنون شده، او را متهم به قتل آلن می‌سازد (پیش از این یک مامور شهرداری هم به قتل رسیده).

زمانی که فرانسیس و مأموران به کابینه کالیگاری می‌رسند، در تابوت سزار که جایگاه او است، آدمکی مصنوعی به شمایل سزار می‌یابند. سزار، از سوی کالیگاری مأموریت یافته تا شبانگاه «جین» را به قتل برساند. او همچون سایه‌ای می‌خزد و به اتاق «جین» می‌رود اما زمانی که قصد کشتن او را دارد، جین بیدار می‌شود.

سزار با نگرستن در چشمان دختر، دلباخته او شده و به جای کشتن، وی را می‌رباید. پدر جین و همسایه‌ها

این ماجرا را فرانسس جوان در تیمارستان برای دیوانه‌ای تعریف می‌کند. در محوطه تیمارستان «جین» را می‌توان دید.

آلن و سزار، را هم می‌توان دید. حتی کالیگاری را! فرانسس با دیدن کالیگاری که شادان با بیماران برخورد می‌کند چنان خشمناک می‌شود که به سوی او حمله ور گشته، سعی دارد او را خفه کند، اما وی را می‌گیرند... کالیگاری با عطفوت با او رفتار می‌کند و سعی نمی‌کند وی را شفا بخشد. چرا که کالیگاری رئیس همان تیمارستانی است که فرانسس دیوانه در آنجا است.

چنین داستانی با طراحی صحنه: «هرمان وارم» و دکورهای عجیب و وهم آور، در شهری بس عجیب‌تر که همه چیز آن حتی جشنش هراس آور می‌نماید؛ فیلمی را بوجود آورد که به عنوان شاخص‌ترین اثر اکسپرسیونیستی در آلمان سال ۱۹۱۹ شناخته شد.

در داستان نخستین که توسط «اریک پومر» نگاشته شد، فرانسس جزء دیوانگان قرار نمی‌گیرد. بلکه فرانسس با اثبات جنایات کالیگاری او را روانه تیمارستان می‌سازد و این: اشاره‌ای است به قدرت به عنوان عامل مخرب، لجام دریده که با انقیاد سزار (که می‌تواند نمادی از مردم عادی باشد)، او را مجبور می‌سازد به خواسته‌های کالیگاری گردن نهد و بی‌چون و چرا فرمانبری کند. همانگونه که بعدها آلمان در برابر هیتلر لجام دریده، که جاه‌طلبانه قدرت را بدست گرفت، به انقیاد درآمد.

با توجه به آنکه فیلم به سال «۱۹۱۹» ساخته شد و نازیسم در حال نضج‌گیری بود، شاید چنین تفسیری دور از حقیقت نباشند که فیلم حضور و قدرت سلطه جوی هیتلر و اینکه به زودی بر آلمان مسلط می‌شود را دریافته بود.

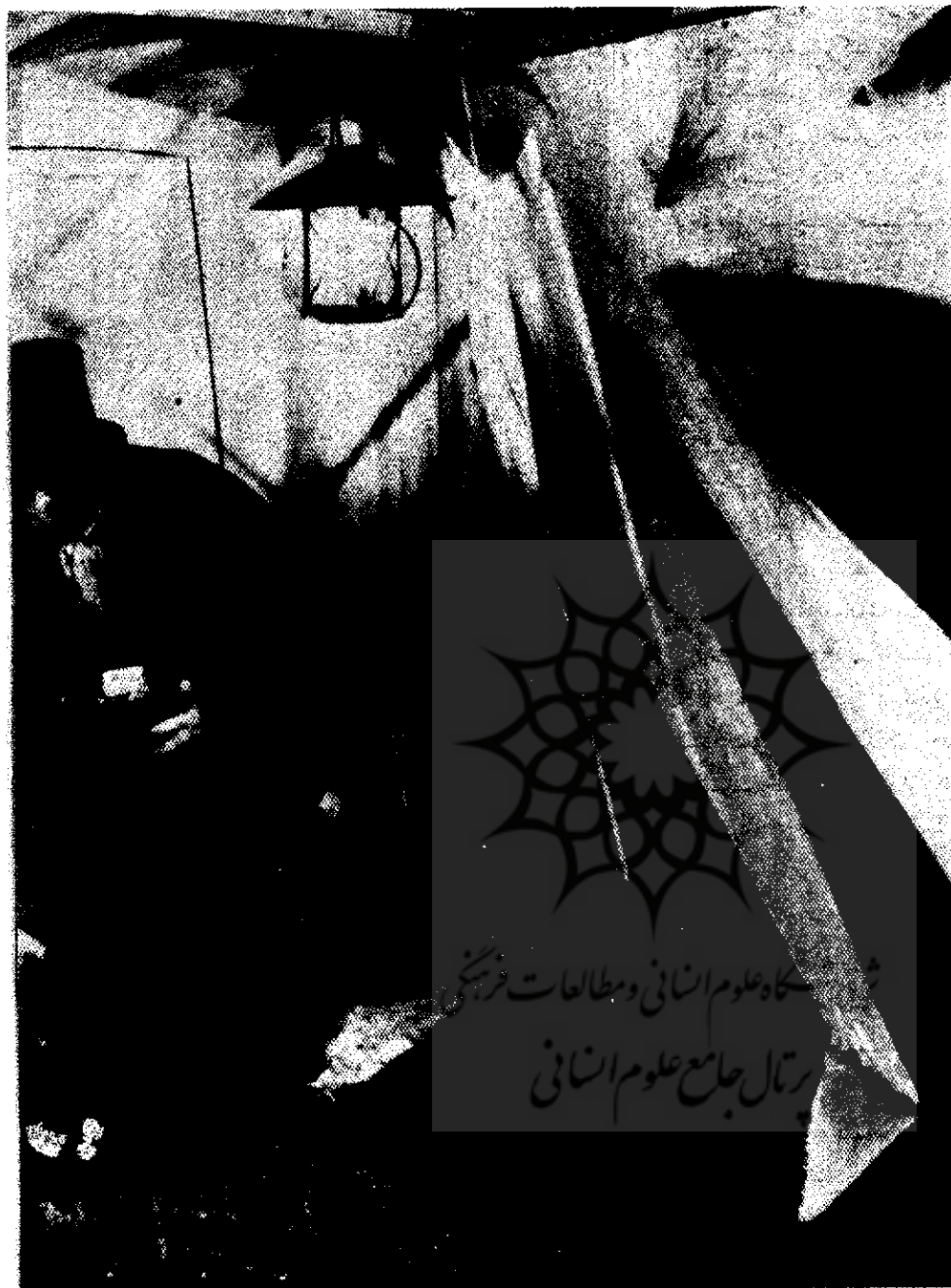
اما امتیاز این تفسیر بی‌گمان از آن زیگفرید کراکاور، مؤلف سینمایی است که اول بار آنرا مطرح



به تعقیب سزار می‌روند.

سزار خسته، فرو افتاده و می‌میرد. کالیگاری به تیمارستانی می‌گریزد. جستجوی فرانسس برای اثبات جنایت‌های کالیگاری در معیت اعضای پزشکی همان تیمارستان، دستیابی به مدارکی است که دلالت بر جنایت‌های دکتر کالیگاری دارد.

فرانسس موفق می‌شود کالیگاری جنون زده را اسیر سازد. جنس سزار نیز در مخفی‌گاه کالیگاری بدست می‌آید.



شماره نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کرد (نسبت به داستان نخستین اریک پومر). تهیه کننده و کارگردان برای فروش فیلم، داستانی تودرتو بوجود آوردند و فرانسیس را دیوانه‌ای قلمداد نمودند که آن داستان عجیب (سزار و کالیگاری) را از خود می‌سازد.

وکالیگاری که مورد اتهام او واقع شده، کسی نیست جزء رئیس تیمارستانی که فرانسیس جتون گرفته - در آنجاست. اما کالیگاری با مهربانی برای معالجه او قدم برمی‌دارد.

با این شکل جدید، مفهومی دیگر سوای آنچه «زیگفرید کراکاور» تحلیل می‌کند، به دست می‌آید، و آن توجیه و قبولاندن قدرت کالیگاری است. فرانسیس چاره‌ای جز پذیرفتن توانمندی کالیگاری و قبول سازش با وی را ندارد. فیلم اثری می‌شود، توهم‌زا و ترسناک در میان دکورها و نقاشی‌هایی که بیانی سینمایی یافته‌اند و در القای مفاهیم گستاخ‌اند. فیلم اثری می‌شود هر چند با ارزش و بی‌همتا در تاریخ سینما اما از توانمندی اولیه آن کاسته می‌شود.

کابینه دکتر کالیگاری ساخته ذهن خلاق کسانی بود که می‌خواستند با بکارگیری این سبک به نوعی مبارزه و کوشش برای کسب بازارهای جهانی دست یابند. استفاده جسورانه آنها از طرح‌ها و نقاشی‌های عجیب در ترسیم فضای دلهره‌آور موفق است و با توجه این امر نه تنها بازارهای دنیا را به سوی خود می‌کشد که اثری می‌گردد یکتا و تکرار نشدنی در سینما...



۱- در مدارس سینمایی جهان از این فیلم جهت شناساندن سبک اکسپرسیونیسم آلمان به دانشجویان استفاده می‌شود.